

### متن پرسش

ما در خانه دل یاریم یا او در خانه دل ماست؟ گفت: از چه می‌پرسی که هر دو در بی‌خانمانیمان سرگشته‌ایم! خوش آن روزی که همه‌ی علامت‌های سوال به علامت تعجب مبدل می‌شوند! وقتی در تو متحیرم سوال «متی احار فیک یا مولای» من بی‌جواب خواهد ماند! می‌بینم که می‌گویی: نمی‌گویم ولی ببین: همیشه! حتی آن زمان که وجودت را در آغوش می‌کشم و غرق در جاودانگی عطر بهاری‌ات می‌شوم، بویی از هویت بهارآفرینی‌ات نخواهم برد. بگذار اینبار با تارهای صوتی حنجره‌ام بجای مرتعش کردنشان برای ایجاد سوالات وهمی، سه‌تار بزنم ستاری‌ات را! ای پیداترین مستور در میان سطور جان من! وقتی یکپارچه در آغوش می‌کشی، آوارگیم را زیر قبای ستاریت گم می‌کنم. مولای دلتنگی‌ها این زیست شاعرانه را از من نگیر! قلوب پاک شما مجمع مشیت‌ها / وجود جامعتان ماورای نیت‌ها / میان جامعه هستی، شبیه نوری تو / میان کوچه و بازار جامعی‌ها / سیاهی دل ما را جمال می‌بینید / شبیه عمه صبورید در اذیت‌ها / مودت تو که نزدیک‌تر به من ز منی / وصیتی است و رای همه وصیت‌ها / هر آنکه آینه شد لا یمسه نشنید / که ذات آینه پاک است از منیت‌ها

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین‌طور است که می‌فرمایید. در این‌جا است که انسان‌ها زشتی «فخر» بر دیگران را احساس می‌کنند و به یگانگی نسبت به انسانیت دیگران پی می‌برند. مثل یگانگی که آقای آرون بوشنل نسبت به مردم غزه احساس کرد و طاقت ماندن نسبت به آنهمه ظلمی که به آن‌ها از طرف کشورش می‌شد، نداشت. خود را آتش زد تا به همه خودبین‌ها و فخر و استکبار، آتش بزند. موفق باشید